

با داشتن این عقاید پترارك قهراً وجه اشتراکی با دوره های درخشان یونسان



پترارك  
(۱۳۰۴-۱۳۷۴)

و روم پیدا میکرد و به همین جهت کوشید تا فرهنگ باستانرا زنده کند و در دیوان خود و کتابهاییکه در ادبیات و نقد شعر و اخلاق نوشت مانند «مجموعه سرود» و «نامه» و «مردمان نامی» روح گذشته را ظاهر ساخت. در ۱۳۴۱ بسمت شاعری دانشگاه روم برگزیده شد و در کاپیتول (۱) جامعه افتخار دربر کرد. از این پس بسیاری از شهرهای ایتالیا را بازدید نمود و روح جنبش نوین را منتشر کرد. از شاگردان معروف

او نام بوکاس<sup>(۲)</sup> (۱۳۱۳-۱۳۷۵) و از کسانی که از کتب وی استفاده فوری کردند نام بارزیزا<sup>(۳)</sup> (۱۳۷۰-۱۴۳۱) را که هر دو از مهمترین فرهنگ پژوهان محسوبند باید در اینجا ذکر کرد.

در قرون وسطی زبان یونانی بکلی از میان رفته و آنچه از نویسندگان یونان میدانستند از راه ترجمه کتب آنها ب زبان لاتین بود - حتی ترجمه کتاب هم را که

فرهنگ یونان و  
گریزولوراس (۴)

آندرونیکوس بلاتین نموده بود و در فصل پنجم (صفحه ۷۶) بدان اشاره شد وجود نداشت لیکن در روم شرقی بویژه در قسطنطنیه زبان و ادبیات یونان را میدانستند و فرهنگ پژوهانی که در ایتالیا ظهور کردند کوشش بسیار برای فراگرفتن آن نمودند زیرا در ترجمه های کتب یونانی پیوسته خواننده را باصل کتاب مراجعه میدادند و همین مسئله عده ای را بمطالعه متن یونانی ترغیب و تحریص میکرد.

(۱) Capitoles معبدی در روم که خدمتگزاران بزرگ را در آنجا تجلیل میکردند

(۲) Boccace

(۳) Barzizza

(۴) Chrysoloras

پترارك كمى يونانى نزد سفير و نماينده روم شرقى آموخته بود و بوكاس آنرا بعد كافى فراگرفت و برحسب اشاره پترارك كتابهاى همراهمك معلم يونانى خود به لاتين ترجمه كرد و اين كار نيز موجب رغبت بتهصيل زبان و ادبيات يونانى شد بطوريكه تا اواخر قرن چهاردهم عدهاى را براى تعليم زبان يونانى بايتاليا دعوت كردند. در ۱۴۵۳ كه قسطنطنيه بدست تركها افتاد دانشمندان يونانى با كتابهاى كه داشتند بايتاليا مهاجرت كردند و در نتيجه كتابهاى خطى استنساخ و ترجمه ها فراوان شد و تا ۱۵۰۰ ميلادى شاهكارهاى لاتين و يونانى براى تتبع و پژوهش بطرز نو و براى عصر نو فراهم آمد.

نخستين دانشمند بزرگى كه در ايتاليا رحل اقامت افكند و زبان يونانى تدريس نمود كرىزولوراس (۱۴۱۵-۱۳۵۰) بود كه در ۱۳۹۳ از طرف امپراطور روم شرقى به ونيز فرستاده شد تا برضد تركها كمك و يارى جويد. در اين موقع دانشمندان و پژوهندگان ايتاليا براى يادگرفتن زبان يونانى او را احاطه كردند. سه سال بعد بمعلمى زبان و ادبيات يونانى در دانشگاه فلورانس (۱) منصوب شد و شانزده سال در آنجا و نيز و ميلان و روم بتدريس پرداخت و عدهاى كتاب از يونانى به لاتين ترجمه كرد و دستورى راجع بزبان يونانى تاليف نمود كه مدتها براى ايتاليائىها كتاب درسى بود.

كرىزولوراس عده بسيارى شاگرد تربيت كرد كه بعد ها از بزرگان ادب بشمار رفتند و صاحب نفوذ زياد شدند و زبان و ادبيات و فرهنگ يونان را در ايتاليا منتشر ساختند بطوريكه با اشاعه و زنده كردن فرهنگ مذكور در ايتاليا همان خدماتى را انجام دادند كه پترارك نسبت بفرهنگ لاتين كرده بود.

بترتيبى كه مذكور افتاد عده بسيارى از فرهنگ پژوهان

حمایت بزرگان

در قرن پانزدهم ميلادى ظهور كردند. بزرگان ايتاليا يكى

از عوامل اين پيشرفت سريع شدند زيرا كه استقرار نفوذ و حكومت خود را در هر شهر وابسته بدین ميدانستند كه مقر خود را بر ديگر شهرها از حيث شهرت و مقام علمى

بالاخر برند. خانواده ویسکنتی (۱) در میلان و مدیسیس (۲) در فلورانس از آن جمله بودند. از خانواده نخست ژان گالئاس ویسکنتی (۳) کتابخانه و دانشگاهی برپا کرد و از خانواده دوم کسم دو مدیسیس (۴) علاوه بر همراهی نسبت به فرهنگ پژوهان و حمایت از آنان با اقتباس از آکادمی افلاطون فرهنگستانی بوجود آورد و کتابخانه ای تأسیس کرد.

آموزشگاههای درباری نیز بوسیله اشرف در شهرهای مهم مانند فلورانس و ونیز و پاوی (۵) تشکیل گردید و در آنها فرهنگ پژوهان بتربیت فرزندان بزرگان و خویشان و کسان آنان پرداختند.

آموزشگاه مانتو نامی ترین این مدارس درباری آموزشگاهی بود که در شهر مانتو (۶) ریاست ویتورینو<sup>(۷)</sup> (۱۳۷۸-۱۴۴۶) از اهالی شهر فلترا (۸) برپا گردید. چون عقاید و نظریات فرهنگ پژوهان درباره آموزش و پرورش توسط ویتورینو بکار بسته شد و کارهای او نیز حاکی از طرز پرورش مریبان جنبش قرن پانزدهم (رنسانس) بود بجای خلاصه کردن عقاید به تشریح مدرسه پرداخته می شود.

آموزشگاه در جای بسیار زیبا و مصفا و فرح بخشی بود که ویتورینو نام دلگشا بر آن نهاده بود و شخصاً آنرا زیر نظر داشت. منظوری که دنبال میکرد رشد فکری و بدنی و اخلاقی شاگرد بود بطور معتدل که یونانیان قدیم آنرا «پرورش شایسته مردمان آزاد» میخواندند. برای رسیدن بدین منظور ویتورینو (مانند دیگر فرهنگ پژوهان)

Visconti (۱)

Médicis (۲)

Jean Galéas Visconti (۳)

Cosme de Médicis (۴)

Pavie (۵)

Mantoue (۶) واقع میان ونیز و میلان

Vittorino (۷) که فرانسویها Victorin گویند

Feltre (۸) واقع در نزدیکی ونیز

معتقد بود که بکتاب و ادبیات یونان و روم باید توسل جست و بهمین جهت کودک را تا ده سالگی با موختن زبان و صرف و نحو لاتین می‌گماشت. سپس تحصیل زبان یونانی آغاز میشد و شاعران و سخنوران و تاریخ نویسان یونان را مورد مطالعه قرار میدادند. آنگاه بخواندن کتب لاتین میپرداختند. نوشته‌های اولیای دین مسیح و کتاب مقدس نیز تدریس و مورد بررسی واقع میشد.

چون کتاب و چاپ وجود نداشت دروس را جزوه میگفتند. برای پرورش تن و اخلاق ویتورینو اقسام ورزش را داخل برنامه کرد مانند شمشیر بازی - کشتی - پاکوبی - دو - جست و خیز - توپ بازی. بوسیلهٔ بند و سر مشق روح دیانت و احترام دین و شعار دینی را در شاگرد تزریق مینمود و از تألیفات اولیای دین مسیح مخصوصاً اگوستین (۱) خوانده می‌شد و در همان حال از قطعات اخلاقی متقدمان یونان و روم نیز دیگته میگفتند.

مهمترین امتیاز آموزشگاه مانند روش تربیت آن بود. ویتورینو شایستگی و استعداد - ذوق و شوق - زندگانی و شغل آینده هر شاگرد را با دقت بسیار مطالعه میکرد و بر طبق آن برای هر يك دروسی که متناسب با هوش و عشق و پیشهٔ آینده او بود بر میگزید. در اینصورت انتظامات بسیار ملایم بود و تنبیه بدنی وجود نداشت. باین ترتیب ویتورینو روح تربیت قدیم و حفظ و بسط شخصیت را زنده و تجدید کرد و فرهنگ پڑوهان پیوستگی تن و روان را درك کردند و پرورش اخلاقی و دینی را لازم شمرده کمال مطلوب تربیت یونانی را که پرورش معتدلانه باشد عملاً بکار بستند. ویتورینو تأثیر بسیار در معاصران و شاگردان خود داشت و چندین تن پیشوا که سرانجام از ناموران شدند تربیت کرد که جزو مردان سیاسی و بزرگان و کشورداران و اولیای دین و استادان بلند پایه قرار گرفتند.

---

(۱) Augustin (۳۵۴-۴۳۰) که ابتدا بندهبمانی گروید و در سی و سه سالگی مسیحی شد و شرحی در رد مانویت نوشت که امروز معتبرترین کتاب برای پی بردن بعقاید مانئی است. شاهکار او موسوم است به «شهر خدا» و تألیفات دیگرش که در مدارس خوانده میشد عبارتست از مواضع - تفسیر مضامیر - شرح کتاب مقدس و مانند آن.

روابط فرهنگ پژوهان  
بادشاها  
و کلیسا

آموزشگاه مانتو و دیگر مدارس درباری در  
آغاز کار رقیب دانشگاهها بود سپس مکمل آنها  
گردید و در پایان برای آنها سرمشق واقع شد  
و دانشگاهها رفته رفته بآموختن زبان و ادبیات

یونان و روم پرداختند. نسبت بکلیسا و دین تنی چند از فرهنگ پژوهان مخالفت شدید  
داشتند چه میگفتند اصول عقاید ما مخالف با سنن و آراء قشری و تعصب آمیز کلیسا  
است ولی عده ای دیگر مسلک خود را بادین مسیح ترکیب و جمع کرده و باهم سازگار  
نمودند. رویهمرفته بیشتر آنان در صورت ظاهر با عقاید قشری کلیسا موافق و در باطن  
شکاک و بی عقیده بودند و یا اساساً بی طرف. باینهمه باید گفت که از همین آموزشگاهها  
که زیر نفوذ و واریسی فرهنگ پژوهان بود چند تن به بزرگترین پایگاه روحانی نائل  
گشتند چنانکه نیکلای (۱) پنجم (۱۴۵۵-۱۳۹۸) و پی (۲) دوم (۱۴۶۴-۱۴۰۵) که  
از پاپهای نامی هستند از شاگردان مدارس مذکور بودند.

انحطاط در پایان  
قرن پانزدهم

کمال مطلوب و برنامه و روش تربیت فرهنگ پژوهان جسته  
جسته تغییر کرد و دایره و افق اندیشه آنان رفته رفته کوچک  
شد بطوریکه از قسمتهای صنعتی و اجتماعی کم کم منحرف  
شده و تنها متوجه دستور زبان و صرف و نحو و صورت ظاهر گشتند و تمام هم خود را  
صرف لفظ نمودند و بمعنی اهمیت ندادند و کوشیدند تا از سیر و سخنور نامی روم  
اسلوب نگارش و طرز جمله بندی و بکار بردن استعارات را تقلید کنند و تمام وقت  
خود را برای همین تقلید تلف نمودند. بدین جهت دیگر ذوق و شوق و استعداد کودکان  
مورد توجه قرار نگرفت و رفته رفته تنبیه بدنی معمول شد و انحطاط در ایتالیا  
هویدا گشت.

## ب - جنبش فرهنگ پژوهان در کشورهای مرکزی اروپا

تقریباً تا پایان سده پانزدهم جنبش منحصر بایتالیا بود لیکن در حدود ۱۴۵۰ در آلمان اختراع چاپ صورت گرفت و رفته رفته در فرانسه و سوئیس و هلند و اسپانی و انگلستان اشاعه یافت. در ۱۴۷۲ برای نخستین بار کتاب ویرژیل در فلورانس چاپ شد و بعد تکثیر متن بتندی پیشرفت نمود. این فن شریف موجب شد که عقاید و مسلک فرهنگ پژوهان نخست در فرانسه سپس در کشورهای آلمان و انگلستان منتشر گردد. در آغاز کار از دانشمندانی که دارای مسلک مزبور بودند از ایتالیا بکشورهای مرکزی رفتند سپس دانشجو از آنها بایتالیا رهسپار شد. در اواخر قرن پانزدهم در ممالک مزبور شماره فرهنگ پژوهان رو بفزونی گذاشت بطوریکه در سده شانزدهم یعنی در همان زمان که جنبش در ایتالیا رو بانحطاط میرفت در کشورهای مرکزی اروپا در حالت نضج بود و تا آخر قرن شانزدهم ادامه داشت و تنها در پایان این قرن به حال رکود درآمد.

در ایتالیا مراد از جنبشی که بوقوع پیوست نشو و رشد  
شخصی و نمو شخصیت و نیک بختی فرد بود در صورتی که  
در اروپای مرکزی و غربی بویژه در کشور آلمان منظور

فرق جنبش مذکور  
با جنبش ایتالیا

فرهنگ پژوهان بهبودی حال جامعه از لحاظ اخلاقی و دینی بود و توجهی به تربیت بدنی و فکری و هنری معطوف نمیشد.

دانشمندان آلمان و انگلستان روشنائی و حقیقت را در انجیل جستجو میکردند و برای این منظور متن اصلی آنرا که بزبان یونانی بود مورد مطالعه قرار دادند. بررسی انجیل آنها را رفته رفته بمطالعه تورات واداشت و برای خواندن تورات مجبور شدند

زبان عبری را فراگیرند. بدین ترتیب در اروپای مرکزی غور و مطالعه در کتاب مقدس بهمان اندازه از مشخصات فرهنگ پژوهی بود که خواندن زبان و ادبیات یونان و روم. بدلیل مذکور عقاید و نظریاتی که از لحاظ دینی حاصل شد مسئله جنبش دینی (۱) را نتیجه منطقی جنبش معروف قرن پانزدهم (رنسانس) بشمار آورد.

هنگامی که روش اهل مدرسه رواج داشت فرانسه مرکز

### در فرانسه

علمی و ادبی اروپا بود بهمین جهت نخستین کشور است

که از معلومات جدید و جنبش نوین استفاده کرد. لشکر کشی شارل هشتم در ۱۴۹۴ برای گرفتن فلورانس و روم (۲) و لشکر کشی لوئی دوازدهم در ۱۴۹۸ برای گرفتن میلان که پادشاه مذکور میراث خود میدانست (۳) مؤید این جنبش و موجب شد که چند سالی در مدت تصرف بخشی از ایتالیا فرانسویان با فرهنگ یونان و روم تماس پیدا کردند و در مقابل آن سر تعظیم فرود آوردند. همین مسئله آنها را برانگیخت که مقام پیشین خود را حفظ کنند و ازینرو از پایان سده پانزدهم باز در جنبش فرهنگ پژوهی در ردیف نخست واقع شدند. در آغاز با جنبش مذکور سخت مخالفت شد بویژه از طرف دانشگاهها که بسیار محافظه کار بودند لیکن با حمایت فرانسوای نخست (که از ۱۵۱۵ تا ۱۵۴۷ پادشاهی کرد) جنبش نیرو گرفت و دانشمندان بسیار ظهور کردند. مهمترین آنها که قهرمان و پهلوان فرهنگ یونان و روم شمرده میشود گیوم بوده (۴) (۱۵۴۰-۱۴۶۸) است که کتابی نیز راجع به عقاید تربیتی فرهنگ پژوهان نوشت و نسخه های خطی بسیار گرد آورد و بتأسیس چاپخانه معروف استین (۵) کمک کرد و فرانسوا را راهنمایی

### Réforme (۱)

(۲) چون فرانسه در این زمان نیرومند شده بود خواست شهرها و کشورهای ایتالیا را که کوچک و ناتوان بودند تسخیر کند. شارل هشتم ناپل را تصرف کرد ولی بواسطه اتحاد کشورهای ایتالیا نتوانست آنرا حفظ کند.

(۳) لوئی دوازدهم که نوه دختری امیر (دوک) میلان بود آن ایالت را میراث خود میدانست و با زور تسخیر نمود ولی بعدها بواسطه اتحاد پاپ و ونیز و انگلستان مجبور شد در ۱۵۱۳ از میلان صرف نظر کند.

### Guillaume Budé (۴)

### Estiennes (۴)

نمود تا کژدو فرانس (۱) را برپا کرد و آموختن زبان یونانی و عبری و لاتین را معمول داشت .

در فرانسه آموزشگاهی که نمونه مدارس قرن شانزدهم و مطابق مسلك فرهنگ پژوهان باشد مدرسه گوین (۲) در بندر بر دو (۳) بود که بر طبق نظریه آنان سازمانش تجدید شد . اولاً چند تن معلم شایسته برای آن تعیین کردند ثانیاً ده کلاس بدان دادند که برنامه دبیرستان داشت و دو کلاس عالی فلسفه که بمنزله دانشکده ادبیات و علوم محسوب میشد . زبان لاتین و شرعیات و اصول دین مسیح را در تمام دبیرستان میآموختند . زبان یونانی و ریاضی و سخنرانی و سخنوری در سه یا چهار کلاس آخر تدریس میشد . در کلاس فلسفه از کتابهای ارسطو منطق و علوم طبیعی را میآموختند . زبان لاتین را بوسیله زبان مادری تعلیم میدادند و مباحثه یکی از روشهای تدریس بود و به تنبیه جسمانی سخت حاجت نداشتند .

مهمترین عامل نشر عقاید فرهنگ پژوهان در کشورهای

### در کشورهای

آلمان آموزشگاه هائی بود که توسط فرقه دینی موسوم به برادران توده<sup>(۴)</sup> بوجود آمد . این فرقه در ۱۳۷۶ در هلاند

### آلمان

تأسیس کردید و اعضای آن مردمان بادینی بودند که دلبستگی بسیار نسبت بکارودانش و پرورش توده داشتند . گذران آنها از راه استنساخ کتب بود و روزگار خود را صرف آموزش و پرورش نیازمندان میکردند . بدین منظور مدارس برپا کردند که در آنها کتاب مقدس و زبان مادری و گفتگو به لاتین را میآموختند و همینکه نفوذ فرهنگ پژوهان در کشورهای آلمان محسوس شد با حفظ مواد دینی آموختن زبان و ادبیات یونان و روم و زبان عبری را آغاز کردند . تعلیماتی که میدادند عموماً در حدود دبستان و دبیرستان بود ولی در موارد متعدد دروسی نیز داده میشد که مطابق برنامه دانشکده

(۱) Collège de France که یکی از بزرگترین و عالیترین مراکز

تحقیقات ادبی و علمی فرانسه بشمار میرود .

(۲) Collège de Guyenne (۳) Bordeaux

(۴) Brethren of the Common Lot



ادبیات و علوم بود .

پیش از جنبش فرهنگ پژوهی در مرکز اروپا، چهل و پنج آموزشگاه در هلاند و کشورهای آلمان و فرانسه برپا کرده بودند که در ظرف بیست و پنج سال شماره آنها سه برابر شد و از مراکز علمی و ادبی مهم بشمار آمد . محلی که فرقه در آنجا پیداشد شهر دوتتر<sup>(۱)</sup> بود و مدرسه آن در اواخر سده شانزدهم دو هزار شاگرد داشت .

نخستین استادی که طریقه و مسلک فرهنگ پژوهان را وارد مدارس کرد ژوهان وسل<sup>(۲)</sup> (۱۴۸۹-۱۴۲۰) بود - دیگری آگریکلا<sup>(۳)</sup> که زبان و ادبیات روم را تدریس نمود و کتابی هم راجع به «تنظیم مطالعه» تألیف کرد . سه تن دیگر نیز در تألیف کتاب لغت و دستور و تدریس زحمات فراوان برده و عبارتند از رویخلین<sup>(۴)</sup> (۱۵۲۲-۱۴۵۵) و هگیوس<sup>(۵)</sup> (۱۴۹۸-۱۴۳۳) و ویمفلینگ<sup>(۶)</sup> (۱۵۲۸-۱۴۵۰) . این شخص باندازه‌ای نفوذ پیدا کرد که رایزن فرمانفرمایان و بزرگان واقع شد و به «معلم آلمان» ملقب گردید -

بزرگترین پیشوای طریقه فرهنگ پژوهی در اروپای مرکزی  
اراسم<sup>(۷)</sup>  
اراسم ( ۱۵۳۶-۱۴۶۷ ) بود که زبان و ادبیات یونان و روم را نخست در دوتتر سپس در پاریس و اکسفرد و مراکز مهم ایتالیا آموخت و در ۱۵۱۰ باستادی یزدان شناخت (حکمت الهی) در دانشگاه کیمبریج منصوب شد و ضمناً زبان یونانی را برایگان تدریس نمود . در ۱۵۲۲ که گفتگوی جنبش دینی (رفورم)

(۱) Deventer در هلاند

(۲) Johann Wessel

(۳) Agricola

(۴) Reuchlin

(۵) Hegius

(۶) Wimpfeling

(۷) Erasme که اسم اصلی اش Geert Geerts یعنی محبوب مهربان بود و مطابق

رسم فرهنگ پژوهان آنرا تبدیل بدو کلمه لاتین و یونانی کرد و خود را Desiderius

Erasmus نامید .

آغاز شد به سویس بشهر بال (۱) رفت و تا پایان زندگی کتاب های متعدد تألیف و ترجمه و چاپ کرد .

اراسم معتقد بود که زشت خوئی و آلودگی و جهل پرستی و نادان فریبی آخوندهای مسیحی و روحانیان را نباید ازراه تفرقه و ایجاد دسته های مختلف در کلیسا رفع کرد بلکه باید بوسیله آموختن زبان و ادبیات یونان و روم و نوشته های اولیای دین مسیح بویژه از میان بردن نادانی توده کلیسا را بهبودی بخشید . بهمین جهت برای اشاعه مرام و روش فرهنگ پژوهان کوشش فراوان کرد .

برای کمک بآموختن زبان یونانی و لاتین چند کتاب در انشاء لاتین و صرف و نحو و جمله هائی که در مکالمه زبان لاتین بکار میرود تألیف کرد . عده ای از کتب اساتید ادب یونان و روم را تنقیح و طبع کرد و بعضی از آنها را ترجمه نمود . انجیل را بادقت به لاتین نقل و با متن یونانی چاپ کرد .

برای انتقاد از سوء استفاده های

روحانیان و تشریح اوضاع ناگوار

دین و فرهنگ هجویاتی نوشت که

تحت عنوان «داستان و اندرز» -

«گفت و شنود» - «ستایش دیوانگی»

چاپ شده است . راجع به آموزش و

پرورش کتابهائی نگاشت بنام «پرورش

کودکان» و «روش صحیح تحصیل»

و «درباره رفتار و ادب کودکان» .

برطبق کتاب اخیر منظور

از آموزش و پرورش بعقیده اراسم

بقرار ذیل است :



اراسم

(۱۵۳۶-۱۴۶۷)

Bâle (۱)

۱- گرویدن بدین .

۲- فراگرفتن دانش .

۳- آماده شدن برای انجام وظایف زندگی

۴- ادب (رفتار و اخلاق نیکو) .

اراسم عقیده به پرورش همگانی تمام مردم اعم از مردوزن و درویش و توانگر داشت و اندازه و نوع تربیت هر کسی را بسته با استعداد وی میدانست نه به پول، و استخوان و جنس او. در کتاب «پرورش کودکان» اراسم میگوید که طفل را تا شش یا هفت سالگی مادر باید بعبادت نیکو متخلق کند بطوریکه تندرست باشد و بتواند خویشتن را اداره نماید. خواندن و نوشتن و نقاشی - شناختن جانوران و چیزهای معمولی باید بطور غیر جدی و غیر رسمی تعلیم شود. روش آموختن باید از راه حکایت و شکل و بازی و نشان دادن اشیاء باشد نه تنها بوسیله سپردن مطالب بحافظه. چون بدین ترتیب ذوق شاگرد رعایت میشود توسط به تنبیه بدنی یا سرزنش مورد پیدانمیکند. از سن هفت کودک را باید پدر یا لاله یا مربی تعلیم دهد و یا باید او را بدبستان فرستاد و بر حسب مسلك فرهنگ پژوهان ویرا تربیت کرد یعنی کتاب مقدس - کتب اولیای دین مسیح و زبان و ادبیات یونان و روم را بدو آموخت.

برنامه تفصیلی و روش تعلیم ادبیات یونان و روم را در کتاب «روش صحیح تحصیل» تشریح کرده است. در این کتاب اراسم متذکر شده است که برای فهمیدن متون ادبی یونان و روم باید علم اساطیر - جغرافیا - کشاورزی - معماری - لشکر آرائی - تاریخ طبیعی - هیئت - تاریخ - موسیقی - جزو برنامه باشد و صرف و نحو را نباید کمال مطلوب دانست بلکه باید آنرا وسیله ای شناخت برای فهمیدن و بکار بردن زبان در تدریس ادبیات یونان و روم باید توجه بمعنی و موضوع و مفهوم مطالب داشت و مقاصد و افکار و عقاید نویسندگان را درك کرد نه طرز انشاء و سبك تحریر آنرا. از شرح فوق، وسعت نظر و عمق فکر اراسم کاملاً هویدا است.

آموزشگاه  
شاهزادگان

علاوه بر تأییراتی که اراسم و دیگر دانشمندان در نتیجه تربیت برادران توده در کشور های آلمان کردند و مدارسی که تأسیس نمودند چند گونه آموزشگاه دیگر نیز بوجود آمد که از آن جمله مدارس شاهزادگان بود. این مدارس را شاهزادگان و امیران پرتستان از محل اوقاف خاتقاه هائی که بفتح مردم تصرف کرده بودند برپا کردند و بمدارس درباری ایتالیا بسیار شبیه بود چه از حیث منظور و چه از لحاظ برنامه. برای پرورش رئیسان ادارات و کلیسا از این گونه مدارس در تمام کشور های پرتستان در آلمان تأسیس نمودند.

نوع دیگری از مدارس که در همین زمان بوجود آمد و تا امروز باقیست موسوم است به ژیمناز (۱) که اساس آن همان آموزشگاه کلیسا و مدارس شهری و اختلاف آن با دیگر مدارس این بود که اولاً شهرداری بجای کلیسا یا دولت آنرا اداره میکرد ثانیاً شبانه روزی نبود. نخستین ژیمناز در ۱۵۴۳ در

## ژیمناز

ساکس تأسیس گردید. بجای تدریس صرف و نحو و سخنرانی و لاتین قرون وسطی و منطق در این ژیمنازها زبان و ادبیات لاتین و یونانی و ریاضی آموختند و کتاب انجیل (ب زبان یونانی) و زبان عبری را هم بدان افزودند بعدها اشتورم (۲) (۱۵۰۷ - ۱۵۸۹) که یکی از از دانشمندان بانفوذ بود تغییراتی در وضع ژیمناز داد که اساس آن هنوز پایدار است.



اشتورم  
(۱۵۰۷-۱۵۸۹)

(۱) خود آلمانها آنرا گیمناز گویند  
(۲) Sturm

اشتورم ده کلاس برای ژیمناز قائل شد که کودک از شش هفت سالگی آغاز کند  
و همینکه آنرا پایان رساند وارد دانشگاه گردد. چون معتقد بود که منظور از آموزش  
و پرورش سه چیز است :

(۱) دیانت

(۲) دانش

(۳) شیوائی و فصاحت

در ۱۵۶۵ برنامه ژیمنازی که در استراسبورگ برپا کرد بشرح ذیل ترتیب داد :  
برای نیل بمنظور نخست : اصول عقاید و دین بر طبق نظریه لوتر سه سال بزبان  
آلمانی و سه سال بزبان لاتین . مؤلفات پدران دین مسیح مانند نامه ها و رسالات  
ژرم (۱) و پل (۲) از سال چهارم تا آخرین کلاس .

برای رسیدن بمنظور دوم و سوم : صرف و نحو لاتین از کلاس اول تا چهار سال .  
انشاء لاتین . ادبیات لاتین بویژه آثار سیسرون - ویرژیل - پلوت (۳) ترانس (۴) -  
مارسیال (۵) - هراس - سالوست . نامه نگاری - سخنرانی - مباحثه - بازیگری از  
کلاس چهارم بیلا . زبان یونانی سه سال از کلاس پنجم بیلا . ادبیات یونان ( دمستن<sup>(۶)</sup>  
درام نویسان - همر - توسیدید) از کلاس هشتم بیعد .

پس از اشتورم، ریاضی - زبان خارجه - علوم طبیعی جای مقداری از زبان و  
ادبیات یونان و روم را گرفته و رنه ژیمناز امروزی همان است که اشتورم در شهر  
استراسبورگ برپا کرد .

- (۱) Jérôme (۴۲۰-۳۴۶) که در پایان قرن چهارم میلادی تورات را از عبری به لاتین  
ترجمه کرد و ترجمه ای که قبلا از انجیل بزبان لاتین شده بود تصحیح و تنقیح نمود و دو  
ترجمه مذکور تنها متنی است از کتاب مقدس که تا با امروز کاتولیکها معتبر و رسمی میشناسند
- (۲) Paul یا پولس رسول که در ۶۷ میلادی در روم بهلاکت رسید
- (۳) Plaute شاعر متوفی در ۱۸۴ قبل از میلاد
- (۴) Térence شاعر متوفی در ۱۵۸ قبل از میلاد
- (۵) Martial شاعر متوفی در ۱۰۴ میلادی
- (۶) بزرگترین خطیب و سخنور یونانی (۳۲۲-۳۸۵ قبل از میلاد)

در انگلستان  
 در اوایل سدهٔ پانزدهم میلادی همفری (۱) خان گلوستر (۲)  
 دانشمندان و طرفداران فرهنگ پژوه را دور خود جمع کرد  
 و بواسطهٔ کمک مادی و تشویقی که از آنان نمود روح تجدد و جنبش را در انگلستان



دمستن (۳۲۲-۳۸۵ قبل از میلاد)  
 در موزه واتیکان

داخل کرد. در نتیجهٔ این اقدام از نیمهٔ قرن پانزدهم تنی چند از علمای دانشگاه اکسفورد

Humphrey (۱)

Gloucester (۲) یکی از ولایات غربی انگلیس



بایتالیا رفتند. در اواخر قرن سهرفیک از اکسفرد رهسپار ایتالیا شدند که موسوم بودند به گروسین<sup>(۱)</sup> (۱۵۱۹-۱۴۴۲) ولینکر<sup>(۲)</sup> (۱۵۲۴-۱۴۶۰) ولتیمر<sup>(۳)</sup> (۱۵۴۵-۱۴۶۰) و در بازگشت زبان یونانی را در دانشگاه اکسفرد وارد کردند. چنانکه سابقاً هم اشاره شد اراسم نیز چهارسال (۱۵۱۴-۱۵۱۰) در دانشگاه کیمبریج یونانی تدریس نمود.

دربار هانری هشتم بواسطه وجود دوتن از حامیان فرهنگ پروهان از آن مسلك طرفداری نمود و موجب پیشرفت کار آنان گردید.

مهمترین عامل توسعه تعلیمات و برنامه طبق نظر و مسلك مدرسه سن پل (۴) جدید مدرسه سن پل بود که در ۱۵۰۹ از طرف جان کلت (۵) (۱۵۱۹-۱۴۶۶) برپاشد. وی از شاگردان گروسین ولینکر در دانشگاه اکسفرد و از دوستان نزدیک اراسم بود.

در ۱۵۰۵ بریاست کلیسای سن پل که در لندن واقع است گماشته شد و اقدامات مؤثری برای توجه دادن طبقه روشن فکر به متن اصلی کتاب مقدس و التفات نکردن بسنت و پیشینه روحانیان کرد و به مخالفت سختی که با او آغاز کردند اهمیت نداد. برای پیشرفت منظور خویش بخش بزرگی از میراث پدر را صرف تأسیس مدرسه سن پل که در جنب کلیسا قرار داشت نمود و یکی از آشنایان و دانشجویان سابق اکسفرد را که لیله<sup>(۶)</sup> (۱۵۲۹-۱۴۶۶) نام داشت و کاملاً آشنا بفرهنگ یونان و روم بود و در دانشگاه های پاریس و روم و همچنین در یونان دانش آموخته بود بمدیری آن گماشت.

کلت مقرر داشت که شاگردان زبان و ادبیات روم و یونان را بیاموزند و نامه ها

Grocyn (۱)

Linacre (۲)

Latimer (۳)

Saint Paul (۴)

John Colet (۵)

Lily (۶)

و نوشته های پدران دین مسیح را بخوانند تا خدا را نیکو بشناسند و پرستش کنند -  
 اصول عقاید و دین را بزبان انگلیسی فراگیرند و بعد بآموختن صرف و نحو از کتاب  
 دستور لیله و انشاء لاتین از روی کتاب اراسم پردازند .



جان کلت

(۱۵۱۹-۱۴۶۶)

دیپستانهایی که در انگلستان از قرون وسطی برپا شده و مدرسه صرف و نحو نام  
 داشت پیوسته بکلیسا یا خانقاه و وابسته برسته ها یا مدارس عالی بود و کشیش تهیه  
 می کرد . این مدارس در تحت نفوذ جنبش قرن پانزدهم (رنسانس) و تأثیر مدرسه  
 سن پل واقع شد .

آموزشگاه های جدید نیز شبیه بمدرسه سن پل تأسیس گردید . لیکن در سده



هفدهم این دبیرستانها از منظور و مرام فرهنگ پڑوهان منحرف شده و بیشتر وقت شاگرد را صرف حفظ کردن دستور زبان لاتین و تجزیه و ترکیب و جمله سازی بدون فهم معانی کرده و بهمین جهت ناگزیر شدند که تنبیه بدنی را معمول دارند. دبیرستانهای فعلی انگلستان را که «مدرسه صرف و نحو» میخوانند با اصلاحاتی که در ظرف سیصد سال در آنها بعمل آمده اصولا همان است که در سده شانزدهم بوجود آمد و سن پل سر مشق و نمونه آن بود. البته ریاضی و تاریخ طبیعی و زبان خارجه ببرنامج آنها افزوده شد ولی زبان و ادبیات یونان و روم در اهمیت خود باقی است و روش تمرین را (چون صرف کردن افعال لاتین و جمله بندی و حفظ کردن کلام اساتید) در درس دنبال میکنند. در سده شانزدهم شاگرد از هفت یا هشت سالگی وارد مدرسه صرف و نحو میشد و هشت کلاس طی مینمود. اکنون اگر قسمت ابتدائی که معمولا بمدرسه مذکور پیوسته است در نظر گرفته شود باز از همان سن وارد میشوند. منتها چند سال در قسمت ابتدائی دانش میآموزند و در قسمت متوسطه که شش کلاس دارد از دوازده سالگی داخل میگرددند.

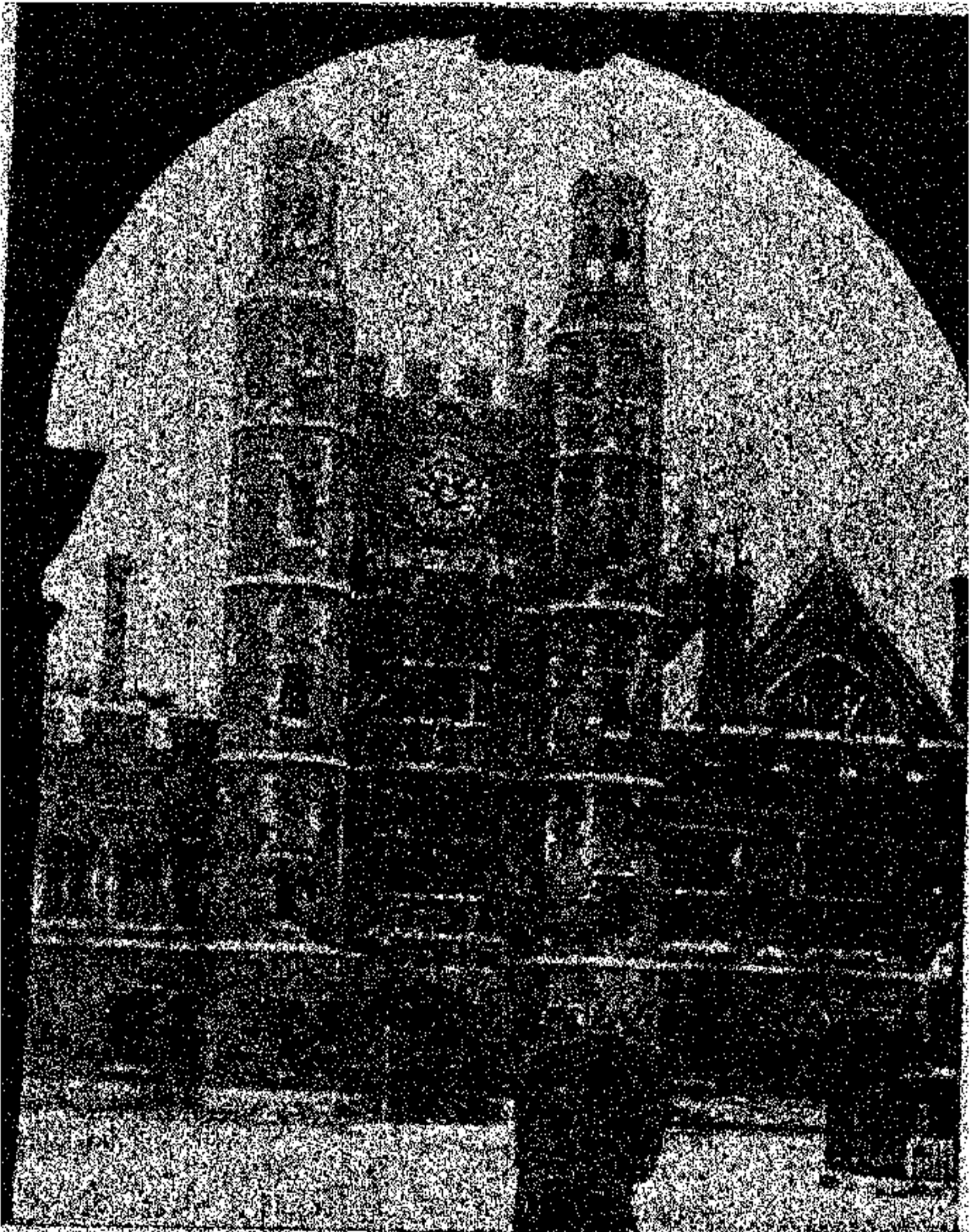
دبیرستانهای مذکور که شبانه روزی است نخست برای توانگر و درویش بر پا گشته بود ولی بواسطه هزینه گزاف غیر مجانی و ویژه توانگران شد. دبیرستانهای دیگر هم که بنام «آموزشگاههای همگانی» (۱) معروفند و بهترین بنگاه های تربیتی انگلستان هستند شبانه روزی و شبیه بمدارس صرف و نحو میباشند و اختلاف آنها شاید این باشد که «آموزشگاههای همگانی» بر حسب پیشینه و عادت بزرگزادگان انگلستان تخصیص یافته است. مهمترین اینها عبارت است از مدرسه وینچستر (۲) که در ۱۳۸۷ بر پا شده و ایتن (۳) در ۱۴۴۱ و سن پل در ۱۵۰۹ و رگبی (۴) در ۱۵۶۷

Public School (۱)

Winchester (۲)

Eton (۳)

Rugby (۴)



کهن ترین ساختمان آموزشگاه همگانی ایتن Eton

از مجموع آنچه راجع بجنبش فرهنگ پژوهی در کشورهای مرکزی و شمالی اروپا گفته شد این نتیجه گرفته میشود که در نقاط مذکور منظور از آموزش و پرورش مانند ایتالیا رشد شخصیت و بهره بردن از زندگانی در این جهان نبود بلکه پیشرفت جامعه از راه اخلاق و دین مرام و کمال مطلوب بود و بیشتر بمحو کردن ستمکاری روحانیان و کلیسا و دولت توجه میشد تا بجنبه های ادبی و بدیعی آموزش و پرورش، راه رسیدن بمنظور فوقرا بسته بفرهنگ همگانی و از میان بردن نادانی و خرافات میدانستند. ازینرو بفکر مردم و ملت بودند نه بزرگان و توانگران. از اینجاست که بیشتر پیشوایان این مسلک در کشورهای مرکزی و شمالی اروپا از مصلحان دینی و اجتماعی محسوب میشوند و مرام فرهنگ پژوهی در آنجا با تجدید مذهبی آمیخته است. شهرهایی که جنبش دینی را پذیرفتند عموماً بیودجه آموزشگاههای فرهنگ پژوهان از دانشگاهها - کلاها - مدارس برادران توده - مدارس شاهزادگان - زمینازها - مدارس صرف و نحو کمک میکنند و از طرف دیگر این آموزشگاهها تحت نظارت پیشوایان جنبش دینی قرار داشت و بدین ترتیب جنبش فرهنگ پژوهی و جنبش دینی در مدرسه متحد و یکی میشد.

جنبش فرهنگ پژوهی در اواسط سده شانزدهم رو بانحطاط نهاد و جستجو و پژوهش شروع بنقصان کرد. در فرا گرفتن فرهنگ یونان و روم تمام وقت و دقت صرف دستور زبان و جمله بندی و انشاء گردید. روش آموختن منحصر بیاد سپاری شد و برای پیشرفت کار و انتظام تنبیه بدنی بمیان آمد و بدین ترتیب در ایتالیا و کشورهای مرکزی اروپا کوشش پیروان جنبش نوین در محو کردن اتحاد شکل و یک نواختی زندگانی و فکر و منهدم ساختن ستمکاری کلیسا و دولت تبدیل به تحجر تازه ای شد و جنبش دیگری برای تجدید حیات جامعه لازم آمد که در اینجا باید از آن سخن گفت.

## ج - جنبش دینی

بواسطه فساد اخلاق پاپها و ستمکاری روحانیان و نگاهداشتن مردم در حالت نادانی و خرافات و اوهام علامم مخالفت و طغیان چند بار پیش از سده شانزدهم میلادی پدید آمد

علل و مقدمات

جنبش

ولی به نتیجه نرسید.

یکی از طغیانها که نفوذ ایران در آن دیده میشود توسط پیروان مانی که در جنوب فرانسه سکونت داشتند و مرکز آنها شهر آلپی (۱) بود صورت گرفت.

مانی (۲۷۶-۲۱۶ یا ۲۱۵) که در زمان شاپور اول ساسانی ظهور کرده و مبنای مذهب خود را از زردشت و مسیح و بودا اخذ کرده بود تعلیماتش در آسیا و اروپا و شمال افریقا رواج یافت. پیروانش با شور زیاد بطهارت نفس و ایمان قوی مشهور بودند و وعاظ آنها در جنوب فرانسه با کمال بی باکی بر ضد کشیش های متظاهر و احادیث بدعت آمیز کلیسا و زیارت قبور اولیای دین تبلیغ میکردند. نفوذ آنها بسرعت زیاد میشد و رجال و اشراف فرانسه بآنان می پیوستند.

پاپ آن عصر موسوم به اینسانت سوم (۲) بر ضد آنها دستور جهاد داد که سالها بطول انجامید و بیش از دو بیست هزار سپاهی در آن شرکت جست تا در ۱۲۴۵ بقتل عام آنها و خرابی کامل جنوب فرانسه خاتمه یافت.

دومین طغیان را ویکلیف<sup>(۳)</sup> (۱۳۸۴-۱۳۲۴) در انگلستان بوجود آورد که فقط معتقد بخود کتاب مقدس بود و مناصب و مقامات مذهبی و تشریفات دینی را چون

---

(۱) Albi که ساکنین آنرا Albigeois میگفتند

(۲) Innocent

(۳) John Wyclif

پرستش اولیای دین - آداب و رسوم مصنوعی جهت اموات - اعتراف بگناه نزد کشیش - رفتن بزیارت و همچنین منع روحانیان از ازدواج و پناه دادن جنایتکاران در کلیسا (بعنوان بست) مخالف روح مذهب مسیح میدانست . پاپ ویکلیف را تکفیر کرد ولی بواسطه حمایت پادشاه انگلیس محفوظ ماند .

جان هوس (۱) که اکنون بزرگترین قهرمان ملی بوهم (۲) است موجب سومین طغیان شد . چون عقاید ویکلیف را در انگلستان مطالعه کرده و با آن موافق بود در دانشگاه پراگ تدریس کرد و ازینرو پاپ او را تکفیر نمود . برحسب درخواست هوس پاپ دستور داد در کنستانس (۳) شورائی تشکیل شود و بمطالب او رسیدگی کنند . هوس عازم آن شهر شد و با وجود تأمین جانی که امپراطور آلمان بوی داده بود بمحض ورود از طرف کشیش آنجا توقیف گردید و شوری بدون شنیدن عقاید و مدافعات او دستور داد تا او را زنده بآتش بیندازند و خاکسترش را برودخانه رن (۴) پاشند .

در صفحات پیش اشاره شد که در کشورهای شمال ایتالیا مسلك فرهنگ پروهان صورت دینی بخود گرفت و بدین نتیجه رسید که ترجمه صحیح کتاب مقدس را بدست آورده و به سنن و سوابق و عقاید قشری کلیسا و روحانیان اعتنا نکنند . در همین زمان آئین صوری و تظاهرات کلیسا بحدی رسید که ناچار مردم پی دین ساده تری گشتند و آنان که توانا بخواندن اصل کتاب مقدس بودند آزادانه بمباحثه پرداختند و اخلاق کشیشها و آخوندها را مورد انتقاد قرار دادند . تمام این حوادث موجب طغیانهایی شد که عالم مسیحیت را بفرقه های مختلف تجزیه کرد .

زمانی که لوتر استاد دانشگاه ویتانبرک (۶) بود نظریه  
 لوتر (۵)  
 فلسفی ارسطو و روش اهل مدرسه را که اساس حکمت الهی  
 (۱۵۴۶-۱۴۸۳)  
 کلیسا بود سخت انتقاد کرد و سادگی دین مسیح را تشریح

(۱) John Huss (۱۳۶۹-۱۴۱۵) (۲) Bobême که قسمت مهمی از

چکسلواکی کنونی است. (۳) Constance که آنوقت جزو ایالت Bade در آلمان

بود و اکنون درسویس است. (۴) Rhin (۵) Martin Luther

(۶) Wittenberg



نمود و حق آزادی فکر هر کس را اعلام کرد. از این حیث طریقه او با جنبش سده پانزدهم (رنسانس) شبیه و درحقیقت یکی بود.

در ۱۵۱۷ راجع بارزش بخشش نامه هائی که پاپ در آن موقع در مقابل اخذ وجه صادر میکرد و کسانی را که مرتکب گناه شده بودند می بخشید نود و پنج یادداشت تهیه و بر لوحه‌ای بدر کلیسای ویتانبرگت نصب نمود که در مدت بسیار قلیل در عالم مسیحیت طنین انداز شد.

در ۱۵۱۹ در مناظره‌ای اعلام نمود که پاپ و شورای عالم مسیحیت حق ندارند عقیده هر فرد را معین کنند. از این پس رسماً مخالفت او با کلیسا آشکار گشت و رساله‌های متعدد بر ضد پاپ و عقاید کلیسا منتشر ساخت. در ۱۵۲۰ پاپ ویرا تکفیر کرد ولی لوتر تکفیر نامه را سوزاند. سال بعد شارل پنجم امپراطور آلمان او را برای دادرسی به ورهس (۱) خواند. دادگاه بی آنکه او را اجازه دفاع از عقاید خویش دهد بی دین اعلام کرد. دوستان لوتر ویرا در کاخی پنهان کردند. او هم موقع را مغتنم شمرده کتاب مقدس را با آلمانی ترجمه کرد تا در دسترس همه مردم قرار گیرد. بعلاوه در ۱۵۲۹ يك كتاب شرعیات و اصول عقاید برای کودکان و دیگری برای سالمندان تألیف کرد.

مهمترین اقدامی که لوتر راجع بفرهنگ کرد نامه‌ای است که در ۱۵۲۴ بشهر داران و اولیای امور شهرهای آلمان نوشت. در ۱۵۳۰ نیز رساله‌ای بعنوان «اندرز درباره فرستادن کودکان بآموزشگاه» انتشار داد.

بر حسب نامه مذکور لوتر معتقد است که فرهنگ هم برای  
تأمین نیکبختی و آسایش دولت است و هم برای کلیسا  
و دین چنانکه گوید:

عقاید لوتر

درباره فرهنگ

«بزرگترین نیکبختی و امنیت و توانائی هر شهر وابسته باعضاء شایسته و خردمند و درستکار و تحصیل کرده آن شهر است... جامعه برای تأسیس بهترین آموزشگاه پسرانه و دخترانه در هر نقطه جهت نگاهداری نظم کشور و انتظام خانواده نیازمند به مردان و زنان فرهخته و با کمال است.»

برای نخستین بار در تاریخ لوتر اظهار عقیده کرد که فرهنگ و آموزش و پرورش باید به‌زین دولت و برای همه مردم باشد اعم از توانگر و درویش و شریف و وضع و پسر و دختر. چون پدر و مادر بیشتر نادان یا خودخواه یا گرفتار هستند وظیفه شهرداران است که آنها را وادار کنند تا کودکان خود را با آموزشگاه فرستند



لوتر

(۱۵۴۶-۱۴۸۳)

برای آماده کردن توده مردم جهت کارهای مختلف باید آموزشگاههای مخصوص برپا کرد و کودکان پر استعداد و باهوش را باید گذاشت تا تحصیلات عالی کنند. برنامه تحصیلات بعقیده لوتر باید عبارت باشد از خواندن کتاب مقدس و شریعات - زبان لاتین و یونانی و عبری - سخنرانی و منطق - تاریخ و علوم طبیعی و موسیقی و ورزش و برای وارد کردن هر يك از آنها در مدرسه دلائلی ذکر کرده است که در اینجا گنجایش بیان آن نیست.

روش آموختن باید متکی بمیل و ذوق شاگرد بوده و از روی عقل و دلیل انتخاب شده باشد. فعالیت کودکان را باید در نظر گرفت و از آن بهره برد نه اینکه در مقام زائل کردن آن برآمد. امثال باید از محسوسات گرفته شود و زبان خارجه را باید از راه گفت و شنود بیاموزند.

نظریات لوتر راجع به آموزش و پرورش بوسیلهٔ دوستان وهم مسلکانش در آموزشگاههای مختلف بکار بسته شد. مهمترین و بانفوذترین این اشخاص ملانکت (۱) (۱۵۶۰-۱۴۷۹) است که در زادگاه لوتر یعنی ایسلبن (۲) یک دبستان و دبیرستان برپا کرد که نمونه‌ای از ژیمنازی دراستراسبورگ تأسیس نمود نیز از دوستان لوتر بود.

از ملانکتن خواست که آموزشگاههای کشور او را اصلاح کند و او نیز سازمانی بآنها داد که در بسیاری از نقاط آلمان با تغییراتی بکار بسته شد. اشتورم که در صفحات پیش از او سخن بمیان آمد و ژیمنازی دراستراسبورگ تأسیس نمود نیز از دوستان لوتر بود.

کالون در نتیجهٔ مطالعهٔ کتاب مقدس بزبان یونانی طغیان کرد و در ۱۵۳۵ از دست ستم فرانسوای نخست از فرانسه بسویس رهسپار شد. وی نخستین پرتستانی است که اکتفا بانقاد کاتولیکها نکرد بلکه اصول عقایدی برای پرتستانها تدوین نمود و از آن جمله مسئلهٔ سرنوشت و تقدیر را پیش کشید و اساس تعلیمات خود را بر آن نهاد. بعقیدهٔ او فلاح و رستگاری آدمی بدست خداست و اعمال بشر کافی برای نجات او نیست بلکه ایمان ممکن است موجب رستگاری او شود.

کالون (۳)

(۱۵۰۹-۱۵۶۴)

برای ترویج فرهنگ در ژنو آموزشگاه‌هایی بنام کلژ (۵) برپا کرد و کردریوس (۶) استاد پیشین خود را که یکی از فرهنگ پژوهان و شهرتی بسزا داشت

Melanchton (۱)

Eisleben (۲)

Jean Calvin (۳)

Collège (۴)

Corderius (۵)



بمدیری یکی و معلمی دیگری از آنها گماشت.

آموزشگاه کناره که کردریوس در آن تدریس مینمود نمونه آموزشگاه هائی است که بوسیله کالون برپا گشت و زیر نظر او اداره میشد. این مدرسه هفت کلاس داشت. پس از یاد دادن الفبا و صداها از روی کتاب شریعات (بزبان فرانسه ولاتین) خواندن و صرف و نحو را میآموختند آنگاه بآثار ویرژیل و سیسرون و اوید (۱) و قیصر و نیت لیو (۲) و انشاء ولاتین میپرداختند. زبان یونانی از کلاس چهارم آغاز میشد و علاوه بر خواندن آثار گزنفون و همر و دمستن کتاب مقدس را از روی متن اصلی قرائت میکردند. در کلاس های عالی منطق و سخنرانی و فصاحت و شیوائی میآموختند.

چون سویس پناهگاه ستمدیدگان بود پرتستان های فرانسه و آلمان و هلاند و انگلستان و اسکاتلند بدانجا رهسپار شدند و عقاید کالون درباره دین و پرورش همگانی در آنها تأثیر فراوان بخشید و تحت این تأثیر به میهن خود بازگشت نموده کوشیدند تا آن عقاید را اشاعه دهند.

یکی از اشخاصیکه تحت نفوذ کالون قرار گرفته بود و در اسکاتلند (بریتانیای کبیر) علم طغیان و تجدد دینی را برافراشت جان نکس<sup>(۳)</sup> (۱۵۷۲-۱۵۰۵) بود که موجب تأسیس دبستانهای مجانی در اسکاتلند شد و چندان تأثیر کرد که اخلاق اهالی بویژه توده رو به بهبودی و دانش آنها رو بافزونی گذاشت و آن کشور را در زمینه دبستان دو بیست سال از خود انگلستان پیش انداخت.

در انگلستان جنبش دینی بدین نحو صورت گرفت که هانری هانری هشتم  
 هشتم (۴) در ۱۵۳۳ مجلس شورایملی را متقاعد کرد تا ویرا  
 بسمت ریاست دینی کشور انتخاب کند و اجازه دهد و جوهرها که کلیساها و دیگر بنگاههای  
 دینی برای پاپ میفرستادند بوی تسلیم کنند. هانری هشتم بپهانه زشت خوئی و نادریستی

(۱) Ovide شاعر رومی که بسال ۱۸ میلادی در سن ۶۱ در گذشت

(۲) Tite-Live مورخ نامی روم که از ۵۹ قبل از میلاد تا ۱۷ میلادی میزیست.

(۳) John Knox

(۴) Henry (۱۵۴۷-۱۴۹۱)